1688
12.3.03

616
K79K

و وریدی که یک طبقه است و بریه میرود هشتم وریدها است و آن عروقی است
که از محدب جگر رسته و روح طبیعی بجمیع بدن میرسانند و تغذیه و تنمیه ازو حا
و مجموع اورده یک طبقه است الا ورید شریانی که دو طبقه است و بریه میرود نهم
و آن جسمی است عصبانی از لیفات عصب و رباط منتسج گشته جهت حفظ شکلها و
و تشدید و توشیح و اشتراک آن با دیگر اعضا و افاضت حس در اعضای عدیم الحس مثل
کبد و طحال و امثال آن قسم ازین مشغول شوند و چون منفصل گردند ایشان نیز ببرند دهم لحم
است و آن عضویست که از دم طبیعی متولد شود و فرج و خلل اعضا را مملو و محشو گرداند
و عاقد او هم حرارت بود و بعضی در این اقسام شحم و سمین و شعر و ظفر و جلد ضم
کرده اند و از اعضای مفرده شمرده اند و در آن نظر است زیرا که شحم و سمین داخل لحم اند
و شعر و ظفر از زواید و فضلات اند و جلد مرکب است نه مفرد و بیان هر یک گفته آید
اما شحم جسمی ابیض است که از مائیت دم در اعضای عصبانی مثل ثرب و امعا متولد
شود و بواسطه برودت محل منجمد گردد و عاقد او برودت است و سمین مابین
لحم است و از دم دسم متولد شود و او مرکب است از لحم و شحم و شعر جسمی است
از بخار دخانی متولد شود و طبیعت بسبب فضله او را دفع کند بطریق مسام و بعضی
از شعر زینت را بود مثل حاجب و لحیه و بعضی زینت و وقایت را همچون
موی سر و شفره و ظفر جسمی است غضروفی عدیم الحس متصل است بسلامیات
انامل و فایده آن از حک و لقط و مانند آن مخفی نیست و جلد عضویست منتسج از لیفات
و شظایای عصب و خلل آن بلحم محشو شده و همچون غشایی بگرد جمیع بدن را و فایده آن
حفظ شکل و هیئت و افاده حس و ادراک ملموسات بود و دم را بعضی
مرکبه و او سوای اعضای آلی را لحکم گویند که بعضی آلات حیوة و نفس است و بعضی

[illegible]

غیر و قصبه صغری گویند و عظم رکبه هم از آن رصغ خوانند و قدم مرکب است از کعب و

عقب و عظم زورقی و اخمص و از آن زورقی گویند و چهار رسغ و پنج مشط و پنج اصابع هر یک

اعظم الا ابهام که دو عظم است والله اعلم بالصواب   عدد عظم چو خواهی که بدانی بیقین

بردن آید از [illegible] مردم [illegible]   عدد استخوان بوجه صحیح از جرم [illegible]

دوم از اعضاء مفرده غضروف است و آن جسمی است شبیه بعظم اما از وی سست است

فایده این نوع اتصال [illegible] عظمی بعظمی که بتدریج ترکیب اعضاء صلبه با لینه

و قایم مقام عظم است در عضوی که عظم در وی مفقود باشد سیوم عصب است و آن جسمی است ابیض

لین در حس و انعطاف و صلب در انفصال و فایده او مبادرت افاضت حس و حرکت بعضی

و بالعرض توثیق و تشدید اعضاء و عصب دو نوع است نوعی از دماغ رسته است آن هفت

زوجست که حواس ظاهره را از حس و حرکت اعطای اعضاء [illegible] حامل است و نوعی دیگر از

نخاع رسته است و آن سی و یک زوجست و فردی حس و حرکت سایر اعضا [illegible]

است بدان حامل شود چهارم عضلات است و آن عضوی است لحمی مولف از الیاف عصب

و وتر و رباط [illegible] منتسج گشته و فرج و خلل آن محشو بلحم است و غشا بروی

محیط شده و فایده او تحریک اعضاء است بواسطه تشنج و استرخای او و عضل اکثر

مرکب [illegible] از اعضای مفرد [illegible] است و آن جسمی است [illegible]

عصب و با اطراف عضلات [illegible] است [illegible] تحریک اعضا است ششم رباط

و آن جسمی است شبیه بعصب [illegible] است و فایده او ربط کردن عظمی بعظمی یا

بعضوی دیگر [illegible] عصب [illegible] است و آن عروق متحرک باشد

مخلوق از [illegible] عصب باشد از [illegible] رسته و در حرکت [illegible] باشد

و فایده او ایصال روح حیوانی است بجمیع بدن و شرایین دو طبقه باشد الا [illegible]

رز [illegible]